

درک درست قرآن کریم برای همگان امری ضروری است و یکی از راه‌های درک درست کتاب خدا برای غیر عرب‌ها ترجمه می‌باشد. با ترجمه قرآن به زبان‌های گوناگون، می‌توان راهی فراخ برای صاحبان آن زبان به سمت معارف الهی و علوم قرآنی گشود، همچنین آنان را به اصول، فروع و مفاهیم بلند این کتاب خدا رهنمون شد و افق‌های جدیدی فرا راه خواننده باز نمود. از راه فن ترجمه گوشه‌ای از اهمیت و شکوه قرآن بر همگان روشن می‌شود.

ترجمه قرآن یکی از بهترین راه‌های خدمت به قرآن و اسلام و آسان‌ترین راه تفهیم و تفهّم قرآن است و مترجم با توانایی، دقت و اندیشه خویش، در قالب کلمات و با ساده‌ترین روش، معانی نهفته در آن را منتقل می‌کند. ولی هیچ مترجمی نمی‌تواند تمامی پیچ و خم‌های زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل نماید، چون هر زبانی ویژگی‌های خاصی دارد که در زبان دیگری یافت نمی‌شود، ولی باید تلاش کند متن ترجمه شده تا اندازه‌ای در خواننده تأثیر بگذارد که اگر ترجمه‌اش به این حد و اندازه برسد، کار خویش را بدون نقص انجام داده است.

بدیهی است که ترجمه قرآن یکی از دشوارترین و دقیق‌ترین کارهاست، چون قرآن سخن خداوند و معجزه خاتم پیغامبران بوده و از ویژگی خاص و ساختاری بی بدیل برخوردار است، و به فرموده استاد بهاء الدین خرمشاهی «در ترجمه قرآن با یک موجود زبانی و یک پدیده نحوی روبرو هستیم.» (نکات قرآنی، 21/3) از این رو در ترجمه قرآن باید دقت فراوان به خرج داد و به ساختار زبانی «صرف و نحو» و بلاغتش اهتمام ورزید و شایسته است ترجمه بر اساس نثر معیار باشد.

شرکت «به نشر» وابسته به آستان قدس رضوی در سال 1386 مفاتیح الجنانی¹ را به شماره 851 منتشر نموده که ترجمه آن توسط آستان قدس انجام پذیرفته است. در این جستار به نقد ترجمه سوره‌های موجود در آن و بر اساس ترتیب قرار گرفتن سوره‌ها در مفاتیح پرداخته شده است. در این ترجمه، آیات غالباً از جنبه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته است: (1) ساختارهای صرفی، نحوی و بلاغی (2) مشخص نبودن افزوده‌های مترجم از کلام حق (3) وارد کردن ساختارهای عربی



به زبان فارسی (4) غلط چاپی (5) ناهماهنگی در ترجمه واژه «الرحمن» (6) عدم توجه به ویژگی‌های زبانی عربی و فارسی.

این ترجمه روی هم رفته ترجمه‌ای روان، خوشخوان، جذاب، دلنشین و به دور از خشو و زواید است، به ویژه در برابرگزینی واژگان قرآنی و نیز دعاها غالباً از واژگان رایج زبان فارسی به گونه‌ای بهره جسته شده است که هم فرهیختگان و پژوهشگران را سودمند است و هم افراد عامی از آن بهره خود را می‌برند.

اینک نکات اصلاحی، خالصانه به مترجم یا مترجمان گرانقدر و ارجمند و نیز قرآن پژوهان محترم تقدیم می‌شود، باشد که ان شاء الله این ترجمه شیوا و ارزشمند، در چاپ‌های بعدی بی هیچ عیب و نقصی در دسترس عموم قرارگیرد.

الف) سوره یس:

1- (إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ) (11)

«هشدار دادن تو تنها کسی را سودمند است که از این پندنامه پیروی کند و از خدای مهربان در نماند.»

واژه «الرحمن» همه جای این چند سوره به یک صورت ترجمه نشده است، مثل یس 23/ و 52، ملک 3/ و 19، نبا 37/ که البته بهتر است همه جا به «خداوند/خدای رحمتگر» ترجمه شود؛ هر چند که در زبان فارسی هر برابری برای این واژه برگزینیم، نمی‌تواند تمام معنای آن را منتقل نماید.

2- (يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ) (30)

«ای دریغا بر بندگان که نشد فرستاده‌ای برایشان بیاید مگر آنکه او را به تمسخر می‌گرفتند.»
با توجه به اینکه فعل «یأتیهم» وجه التزامی ندارد، بلکه مضارع در معنای ماضی استمراری است، چون «ما» به معنای «لیس» است (نوسی، محمد بن الحسن، 454/8) از این رو ترجمه آن به «بیاید» درست نیست، بلکه با توجه به ترکیب «ما+ فعل مضارع» و ترکیب «کانوا+ مضارع یستهزئون» بهتر است همانند بسیاری از مترجمان زبده و فرزانه «نمی‌آمد» ترجمه می‌شد، و از طرفی اسلوب «ما»ی نفی+ ادات استثنا یکی از اسلوب‌های قصر است و «ما» منفی است و ادات استثنا هم

منفی، و منفی در منفی می‌شود مثبت، لذا با توجه به نثر معیار بهتر بود از «مگر» استفاده نمی‌شد، بلکه جمله به گونه مثبت همراه با «هر» ترجمه می‌شد.
ترجمه پیشنهادی: «ای دریغا بر این بندگان که هر فرستاده‌ای نزدشان می‌آمد، او را ریشخند می‌کردند.»

3- (وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ) (34)

«و در آن خاک باغستان‌هایی از درختان خرما و انگور پدید آوردیم.»
واژه «خاک» افزوده مترجم است که در توضیح ضمیر «ها» آورده شده است، لذا شایسته بود داخل پرانتز قرار می‌گرفت و نیز ترجمه «جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ» به «باغستان‌هایی از درختان خرما و انگور» جالب نیست و این از آن روست که مترجم محترم اسلوب عربی را وارد زبان فارسی نموده‌اند، حال آنکه ما در فارسی نمی‌گوییم «باغ‌هایی از انگور و باغ‌هایی از خرما»، بلکه می‌گوییم باغ انگور، تاکستان و یا نخلستان.

ترجمه پیشنهادی: «و در آن (خاک) نخلستان‌ها و تاکستان‌هایی پدید آوردیم.»

4- (وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ) (46)

«و هیچ نشانی از نشانه‌های پروردگارشان برایشان نیاید مگر اینکه از آن رویگردان شدند.»
در این آیه هم مانند آیه 34 در ترجمه «من آیات» عین اسلوب عربی به فارسی برگردان شده است و فعل «ما تأتیهم» هم وجه التزامی ندارد و استفاده از «مگر اینکه» در ترجمه «إلا» با نثر معیار هماهنگی ندارد و از طرفی عبارت «كانوا عنها معرضین» بهتر بود به گونه ماضی استمراری ترجمه می‌شد، زیرا شبه فعل «معرضین» حکم فعل مضارع «یعرضون» را دارد، چون اسم فاعل، اسم مفعول و مصدر، نوعی مفهوم فعلی را شامل می‌شوند. (آذرنوش، آذرتاش، 55)

ترجمه پیشنهادی: «هر یک از نشانه‌های پروردگارشان که برایشان می‌آمد از آن روی بر می‌گرداندند.»

5- (أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ) (62)

«پس آیا خرد نمی‌ورزید؟»



فعل «تکونوا» با «لم» مجزوم شده است و «لم» حرف نفی، جزم و قلب است و معنای فعل مضارع را یا به ماضی ساده منفی و یا به ماضی نقلی منفی تبدیل می‌نماید، پس فعل «لم تکونوا» در معنا ماضی است و خبرش فعل مضارع و این فعل مضارع مسبوق به ماضی، باید به گونه ماضی استمراری ترجمه شود.

ترجمه درست: «پس آیا خرد نمی‌ورزیدید؟» یا «پس آیا نمی‌اندیشیدید؟»

6- (وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ) (66)

«و اگر بخواهیم هر آینه چشمان ایشان را نابینا کنیم.»

ترجمه لام مفتوحه تسویف بر سر «طمسنا» به «هر آینه» اشتباه است، چون این لام، لام تأکید نیست. عباس حسن در این باره می‌نویسد:

«اگر جواب «لو» لفظاً و یا معنأ و یا فقط لفظاً ماضی باشد، وارد شدن و نشدن

لام بر سرش جایز است؛ خواه ماضی مثبت باشد و یا منفی به «ما»، ولی ورود

لام بر سر ماضی مثبت بیشتر از عدم ورود آن است و ماضی منفی درست

برعکس آن می‌باشد؛ برخی از نحویان در مورد اینکه این لام گاهی بر جواب

داخل می‌شود و گاهی نه، نظر جالب و قابل قبولی دارند و معتقدند این لام

تسویف است یعنی تأخیر، تأجیل و تمهل، زیرا که دلالت می‌کند بر اینکه تحقق

جواب از تحقق شرط به مدت طولانی به تأخیر می‌افتد و عدم ورود هم نشان

دهنده این است که تحقق جواب از تحقق شرط به مدت کوتاهی به تأخیر می‌افتد

و زمانش نسبت به هنگام اقتران به لام، کوتاه‌تر است.» (حسن عباس، 465/4)

پس نتیجه می‌گیریم که به هیچ رو معنای تأکید و قطعیت از این لام بر نمی‌آید؛

چون اگر معنای تأکید داشت، حتماً بر سر فعل‌های ماضی منفی هم در می‌آمد، از

این رو «هر آینه» در ترجمه اضافی است و همین اشتباه در آیه 67 همین سوره

مبارکه و آیه 65 واقعه نیز تکرار شده است. اما نکته دیگر آن است که بین «طمس

الشیء»: ازاله اثره» در (فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ) (قمر 37) یعنی چشمانشان را ناپدید

ساختیم و «طمس علی الشیء»: حجب و اخفاء» تفاوت هست، لذا باید ترجمه می‌شد:

بر چشم‌هایشان پرده می‌کشیم. (مؤذن جامی، محمد مهدی، 26)

ترجمه درست: «و اگر بخواهیم بر چشم‌هایشان پرده می‌کشیم.»

7- (أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ) (81)

«آیا آن که آسمان‌ها و زمین را آفرید قادر نیست که مانند آنها را بیافریند؟ آری او آفریدگار داناست»

مناسب‌ترین برابر «بلی» در زبان فارسی «چرا»ست² و در جمله «هو الخلاق العليم» حصر وجود دارد، لذا بهتر بود در ترجمه منعکس می‌شد.
ترجمه پیشنهادی: «آیا آن که آسمان‌ها و زمین را آفرید، قادر نیست که مانند آنها را بیافریند؟ چرا و فقط او آفریدگار داناست.»

ب) سورة الرحمن:

1- (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) (22)

«از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود.»

«یخرج» وجه التزامی ندارد که به گونه التزامی ترجمه شده است.

ترجمه درست: «از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می‌آید.»

2- (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ سِيْمَاهُمْ) (41)

«گناهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند.»

با توجه به فرهنگ‌های لغت، واژه «سیما» به معنای «نشانه» است و خود قرآن کریم هم در سوره فتح آیه 29 این مطلب را تأیید می‌نماید؛ (سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ). از این رو ترجمه آن به «سیمایشان» یا «چهره‌هایشان» غلط است.

ترجمه درست: «گناهکاران با نشانه‌هایشان شناخته می‌شوند.»

ج) سورة واقعه:

1- (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) (10 - 11)

«و پیشگامان پیشتاز، ایشانند مقربان [درگاه الهی].»



«تأکید لفظی یعنی تکرار «السابقون» برای تأکید در مدح است.» (صافی، محمود، 112/26) ولی در این ترجمه به جای توجه به تکرار، «السابقون» مؤکد، به گونه‌ی صفت ترجمه شده است.

البته گفته شده که «السابقون» دوم خبر «السابقون» اول است، یعنی: «السابقون الی الخیر السابقون الی الجنة» یا آنچه که شبیه به این مضمون است و ما با توجه به این نظر مجبور به تأویل و در تقدیر گرفتن محذوف می‌شویم.

ترجمه درست: «پیشگامان، آن پیشگامان آنانند مقرران.»
2- (وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ* أَوْ آتَابُونَ الْأَوْلَادَ) (47-48)

«و می‌گفتند: آیا وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم، واقعاً [زنده و] برانگیخته می‌شویم! یا پدران پیشین ما.»

در ابتدای آیه 48، به اشتباه همزه استفهام و واو عطف به صورت حرف تنويع «أو» ترجمه شده است.

ترجمه درست: «و می‌گفتند: آیا وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم، واقعاً برانگیخته می‌شویم! و آیا پدران پیشین ما [نیز].»

3- (فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ) (55)

«همچون نوشیدن اشتران تشنه.»

واژه «شرب» مفعول مطلق نوعی است و در ترجمه مفعول مطلق نوعی که مضاف است، خود مفعول مطلق را ترجمه نمی‌کنیم، بلکه به جای آن از ادوات تشبیه استفاده می‌نماییم و مضاف الیه را ترجمه می‌کنیم، مثل: «يعيشُ البخيلُ في الدنيا عيشَ الفقراءِ ويحاسبُ في الآخرة حسابَ الأغنياءِ». بخیل در این جهان همچون بینوایان زندگی می‌کند و در آخرت همچون ثروتمندان حسابرسی می‌شود. در این ترجمه نیز از ادوات تشبیه استفاده شده، ولی «شاربون» ترجمه نشده و به قرینه آیه قبل، حذف شده و ترجمه هم شبیه ترجمه‌های قرون اولیه اسلامی است.

ترجمه پیشنهادی: «همچون اشتران تشنه می‌نوشید.»

4- (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) (75-76)

«پس به جایگاه‌های ستارگان سوگند می‌خورم و این، اگر بدانید، به راستی سوگندی بزرگ است.»

«لا»ی زایده در آغاز کلام واقع نمی‌شود و این «لا» چون بعد از حرف «فاء» آمده، می‌تواند زایده نباشد که زایده نبودنش از جهاتی بهتر و اولی است، و باید توجه داشت که بسیاری از مفسران و آشنایان به رموز قرآنی از تعبیر زاید بودن کلمه‌ای در کلام الله کراهت دارند و آن را شایسته کتابی که در اوج فصاحت و بلاغت است نمی‌دانند (رکنی یزدی، محمد مهدی، 64/)، از این رو برای اثبات اینکه نباید «لا» را نادیده گرفت، نظر دو تن از قرآن پژوهان ارجمند را با اندکی دخل و تصرف می‌آوریم:

1- «لا»ی نفی در این آیه و دیگر آیات از قبیل حاقه/38، معارج/40، تکویر/15 و بلد/90 نباید نادیده گرفته شود و به جای «سوگند نمی‌خورم» که معادل «لا أقسم» است «سوگند می‌خورم» آورد، در صورتی که «لا» دقیقاً معنای نفی می‌دهد. البته در این گونه موارد مفهوم «لا أقسم» درست به «أقسم» برگشت می‌کند، یعنی تأکید بیشتر در قسم را می‌رساند، مثلاً در فارسی نیز چنین است: «سوگند به جان شما نمی‌خورم» که تلویح به سوگند است و حتی مؤثرتر از سوگند خوردن واقعی. بعضی گفته‌اند «لا» در اینجا زایده است، ولی بر فرض صحت چنین قولی مراد آنان این است که در این گونه موارد «لا»ی سوگند را در قالب نفی آن، که ساختار زبانی عرب و عجم است تحکیم می‌بخشد؛ نه اینکه «لا» را در ترجمه ساقط کنیم و آن را زاید تلقی کنیم! واقعاً اگر چنین باشد، در آیه نمی‌بایست «لا» ذکر می‌شد و حال که ذکر گردیده است، پس ترجمه معادل آن هم ضرورت می‌یابد و حذف آن به معنای بی‌اعتنایی به کلام خالق و ویرایش دلخواهانه مخلوق از کلام او تلقی می‌شود و کسانی که تعبیر «زاید» در کلام ادیبان را به معنای «نادیده گرفتن و دور انداختن» پنداشته‌اند، نکته اصلی را در نیافته‌اند.

وجود «لا» در این آیه ساختار لفظی و معنوی آیه پیشین خود را تمام و کمال حفظ می‌کند و بر آن تأکید می‌ورزد، یعنی اینکه «پس سوگند نمی‌خورم به جایگاه ستارگان، خود این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است.» (دقت کنید) اما اینکه بعضی



مترجمان گفته‌اند در جاهای دیگر قرآن از قبیل: نجم/1، شمس/7، مریم/68، مدثر/32، تکویر/17، فجر/2 و 4، لیل/1 و تین/3 سوگندهایی بدون «لا» ذکر گردیده و در مواردی هم که با «لا» آمده «لا» را باید نادیده گرفت، در جواب می‌گوییم هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. این دلیل نیز خلاف مدعای آنها را اثبات می‌کند، زیرا نیامدن «لا» در آنجا حکمتی داشته و آمدن «لا» در دیگر موارد حکمتی دیگر و اگر دور انداختنی بود، خدای حکیم آن را نمی‌آورد و مثل دیگر موارد قرار می‌داد. استشهاد به شعر عرب هم در این موارد کاری از پیش نمی‌برد، زیرا عرب‌ها در این گونه موارد در اشعارشان همان را می‌گویند که عجم‌ها می‌گویند: «نه به خدا سوگند» و «سوگند به جان شما نمی‌خورم» و امثال آن که در زبان‌های مختلف فراوان است. هر توجیهی برای این مثال‌های عجمی داشته باشیم، همان را در اشعار عرب نیز می‌گوییم.» (کوشا، محمد علی، 26/14)

2- آیت الله دکتر محمد صادقی تهرانی معتقد است: «برخی معتقدند «لا أقسم» به معنای «لأقسم» است و به آیه (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) (واقعۀ / 75-76) استناد می‌کنند! اولاً: در هیچ زبانی اعم از عربی و غیره، «لا»ی اضافه از زاید بر سر فعل نداریم. ثانیاً: «لا أقسم» نفی سوگند است، ولی «إنه لقسام» اثبات سوگند است. و ضمیر «ه» در «إنه» به «أقسام بمواقع النجوم» بر می‌گردد؛ یعنی چون قسم خوردن به فرودگاه‌های ستارگان آسمان وحی سوگندی عظیم است، به خاطر عظمت این سوگند، قسم یاد نمی‌کنم. پس هرگز «لا أقسم» به معنای «لأقسم» نیست. «أقسام» گاه با واو قسم است، گاه با لفظ قسم؛ ولی «لا أقسم» نه واو قسم دارد و نه لفظ قسم؛ بنابراین «لا أقسم» در لغت عربی یا لغات دیگر، نفی سوگند است. پس اولاً اگر «لا» را حذف کنیم «لا أقسم» نیست و اگر هم مثلاً آیه، «لأقسم» باشد و ما آن را «لا أقسم» معنی کنیم، برخلاف فصاحت قرآن عمل کرده‌ایم. یعنی اگر تأکید قسم را نفی قسم کنند، این کار فصاحت است، فصاحت نیست. وانگهی در تمام هشت آیه «لا أقسم» در قرآن، معنای آیات همان «لا أقسم» می‌باشد.» (صادقی تهرانی، محمد، 205/206)

پس با توجه به توضیحات بالا، ترجمه این دو آیه شریف چنین می‌شود: «پس، به جایگاه‌های ستارگان سوگند نمی‌خورم و این، اگر بدانید، قطعاً سوگندی است سترگ.»

5- (فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينْتُمْ تَنْظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ * فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (87-83)

«پس چرا آن گاه که جان به گلوگاه رسد و شما در آن هنگام [به حال محتضر] می‌نگرید، در حالی که ما از شما به او نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید؟ پس چرا اگر شما جزا داده نمی‌شوید [و زندگی دوباره و حیات اخروی در کار نیست] آن [جان محتضر] را باز نمی‌گردانید، اگر راست می‌گویید؟»

«لولا»ی نخست در آیه 83 حرف تحضیض است که در واقع بر سر «ترجعونها» در آیه 87 در آمده است و در این میان چند جمله معترضه قرار دارد و «لولا»ی دوم تکرار اولی است (ابن هشام، 1/ 304-305) که به خاطر طولانی شدن و بُعد فاصله میان «لولا» و «ترجعونها» در ابتدای آیه 86 به جهت تأکید آمده است. به همین جهت لازم است این دو واژه را با هم و به گونه منفی «چرا باز نمی‌گردانید؟» ترجمه کنیم. (پدیده تکرار در قرآن و مسئله ترجمه آن، 50) و نیز می‌توان «لولا»ی اول را در همان آیه ترجمه کرد و «لولا»ی دوم را همراه با «ترجعونها» ترجمه نمود. ترجمه پیشنهادی: «پس چرا آن گاه که جان به گلوگاه برسد و شما در آن هنگام می‌نگرید، در حالی که ما از شما به او نزدیک‌تریم ولی شما نمی‌بینید، اگر شما هرگز مجازات شونده نیستید، چرا آن [روح] را باز نمی‌گردانید اگر راست می‌گویید؟»

(د) سورة جمعه:

1- (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (2)

«او کسی است که در میان بیسوادان فرستاده‌ای از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد.»



سه فعل «یتلوا، یزکی و یُعَلِّم» فعل‌های مضارع مرفوعند و وجه التزامی ندارند که به گونه‌ی التزامی ترجمه شده‌اند.

ترجمه‌ی درست: «او کسی است که در میان بیسوادان فرستاده‌ای از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌گرداند و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد.»

هـ) سوره‌ی ملک:

1- (اَلَّذِیْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ لَیُبْلُوْکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْغَفُوْرُ) (2)

«همو که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر آمرزگارست.»

واژه «عملاً» تمیز منقول است و پس از اسم تفضیل که مبهم می‌باشد واقع شده است تا ابهامش را برطرف نماید، و در اصل تمیز جمله را می‌توان به سه روش ترجمه نمود:

1- در جملاتی که تمیز پس از اسم تفضیل می‌آید، گاهی می‌توان آن دو را به صورت یک کلمه ترجمه نمود، مثل: «هو أحسن أخلاقاً: او خوش اخلاق‌تر است.»

2- گاهی تمیز را می‌توان به صورت مبتدا، فاعل و یا مفعول ترجمه کرد و در واقع منقول از هر چه باشد به همان صورت، مثل: «هی أكثر منی صبراً: صبر او از من بیشتر است»، «فَجَرَّ اللهُ الْأَرْضَ عِیُونًا: خداوند چشمه‌های زمین را جاری کرد» و «یزداد المسلمون قوّةً بالِإِتحاد: نیروی مسلمانان با اتحاد زیاد می‌شود.»

3- گاهی تمیز را با آوردن تعییراتی از قبیل «از لحاظ، از جنبه» ترجمه می‌کنیم. (برای اطلاع بیشتر ر. ک به: طالقانی، سید عبدالوهاب، 81/ -77)

از این رو ترجمه‌ی موجود معادل این عبارت است: «لیبلوکم ائیکم یعمل عملاً أحسن» و در جمله «هو العزیز الغفور» حصر یا قصر وجود دارد که لحاظ نشده است و «هو» مبتداست و «العزیز» خبر اول آن و «الغفور» خبر دومش که بایست میان معادل‌های این دو خبر از «او» استفاده می‌شود. و همچنین در آیات: (عَلِیْهِ تَوَكَّلْنَا) (ملک/29)؛ (إِلِیَّ مَرْجِعُكُمْ) (عنکبوت/8) به حصر توجهی نشده است و در

آیات: (وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (عنکبوت/5)؛ (وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) (روم/5)؛ (وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ) (روم/54)؛ (هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) (دخان/42) هم به حصر و هم به خبر دوم بی توجهی شده است.³

ترجمه درست: «همو که مرگ و زندگی را آفرید تا بیازمایدتان که کدام یک نیکوکارترید، و اوست شکست ناپذیر و آمرزگار.»

2- (أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (14)

«آیا کسی که آفریده است نمی‌داند، در حالی که او به ریزترین امور دانا و آگاه است.» می‌شود صله موصول را همراه با خود موصول به گونه یک اسم ترجمه نمود و جمله حالیه «هو اللطیف الخبیر» دارای حصر است که نادیده گرفته شده است و افزون بر آن، حال با «در حالی که» نشان داده شده که پسندیده نیست، چون آغاز ترجمه جمله حالیه با «در حالی که» چندان فصیح نیست (آذرنوش، آذرتاش، 9) و فقط در جایی که ناچاریم باید از آن بهره بگیریم و نیز برای واژه «اللطیف» برابر خوبی‌گزینش نشده است.

ترجمه درست: «آیا آفریننده‌ای که فقط او باریک بین و آگاه است، نمی‌داند؟» همچنین حال در آیه 14 عنکبوت؛ (فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ) با «در حالی که» ترجمه شده است؛ «و طوفان فرو گرفتشان، در حالی که ستمکار بودند» که بهتر بود این چنین ترجمه می‌شد: «و آنان را که ستمکار بودند، توفان فرو گرفتشان»، و نوشتن واژه «توفان»⁴ با «ط» درست نیست؛ زیرا این حرف از حروف مخصوص عربی است و به کار بردن آن در کلمه‌های غیر عربی جایز نیست. (باحقی، جعفر و ناصح، محمد مهدی، 64)

3- (أَقْمَنُ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أُمِّ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (22)

«آیا کسی که نگوینسار راه می‌رود راه یافته‌تر است یا کسی که راست و ایستاده بر راه راست می‌رود؟»

واژه «صراط» نکره است و شایسته بود به نکره بودنش توجه می‌شد و نیز برای فعل «یمشی» دوم برابر «می‌رود» شایسته نیست، چون «می‌رود» یعنی «یذهب»، بلکه



بهتر بود برابر «گام برمی‌دارد» انتخاب می‌شد و افزون بر اینها، در ترجمه «سویا» نیز حشو هست.

ترجمه پیشنهادی: «آیا کسی که نگونسار راه می‌رود راه یافته‌تر است یا کسی که راست قامت بر راهی راست گام برمی‌دارد؟»

در آیه 28 ملک هم به نکره بودن واژه توجهی نشده است: (فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ) «چه کس [شما] کافران را از عذاب درد آور پناه می‌دهد؟» که باید «عذابی دردآور» ذکر می‌شد.

4- (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (30)

«بگو: به نظر شما اگر آب شما در زمین فرو رود، چه کسی برای شما آب روان می‌آورد؟» در ترجمه این آیه شریفه «در زمین» افزوده مترجم است، از این رو شایسته بود همانند آیات دیگر که افزوده‌های مترجم داخل قلاب قرار گرفته، اینجا نیز این چنین می‌شد. در سوره نبا آیه 17 نیز واژگان «حق از باطل» و «خلق» این چنین است و سخن آفریده از سخن آفریننده جدا نشده است.

ترجمه پیشنهادی: «بگو: به نظر شما اگر آب شما [در زمین] فرو رود، چه کسی برای شما آبی روان می‌آورد؟»

6) سوره نبا:

1- (وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا) (14)

«و از تراکم ابرها آب باران فرو فرستادیم.»

لغت نویسان نوشته‌اند: «مطر ثجاج: شدید الإنصباب جدا.» (ابن منظور، 85/2) «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا» یعنی متدافقا وقیل سیّالا.» (طریحی، 282/2) و «المعصرات»: ابرهای باران زا و ابواسحاق گفته است: «المعصرات» یعنی ابرها چون از آن آب فرو می‌ریزد (ابن منظور، 237/9 و 238) و نیز «المعصرات» یعنی ابرهایی که زمانشان رسیده که ببارند. (طریحی، 406/3)

ترجمه پیشنهادی: «و از ابرهای باران زا، باران فراوان فرو فرستادیم.»

2- (حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا) (32)

«باغ‌ها و تاکستان‌هایی.»

«حدائق» به باغ‌هایی می‌گویند که دیوار و حصار داشته باشد (میبدی، رشید الدین، 357/10)، از این رو اگر همچون آیت الله مشکینی برابر «باغ‌های حصارین» برای آن انتخاب می‌شد، بهتر بود. (مشکینی، علی، ذیل آیه)
ترجمه پیشنهادی: «باغ‌های حصارین و تاکستان‌هایی.»

7) سوره عنکبوت:

1- (وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُؤُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (23) ... (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (52)

«و کسانی که به نشانه‌های خدا و دیدار او کافر شدند، اینان از رحمت من نومید شده‌اند و ایشان برایشان عذابی دردناک است» ... «و کسانی که به باطل ایمان دارند و به خدا کافرند، اینان همان زیانکارانند.»

«اولئک» در «اولئک لهم عذاب أليم» رابطی است میان مبتدا یعنی «الذین» و خبرش که خود، معمول فعل دیگری نیست و نباید ترجمه شود. آقای کریمی‌نیا می‌نویسد:

«در بیشتر جملات اسمیه عربی، برخی عناصر زبانی - غالباً ضمائر و اسماء اشاره - میان مبتدا و خبر ارتباط ایجاد می‌کنند. وقتی این رابط، خود معمول یک فعل دیگر نباشد، برگرداندن این گونه روابط به زبان فارسی صحیح نیست؛ زیرا در جملات فارسی، فعل ربطی «است» یا شناسه افعال دیگر غیر ربطی، چنین ارتباطی را ایجاد می‌کند. در بسیاری از جملات اسمیه که به گفته و توجیه نحویان، رابط میان مبتدا و خبر محذوف، مقدر یا مضمَر است، تقریباً هیچ مترجمی در برگرداندن آن جملات، از خود رابطی نمی‌افزاید. لیکن به جز این موارد اتفاقی، کمتر مترجمی در حذف این روابط کوشیده است، چرا که غالباً این گونه رابطه‌ها را نوعی تأکید یا تکرار مجدد مبتدا تلقی کرده‌اند. شایع‌ترین رابطی که شایسته توجه و تذکار است، اسم اشاره «اولئک» در خبر «الذین» است. (ر.ک: ابن هشام، 575/2) حذف «اولئک»



در ترجمه این اسلوب، بی اشکال و بلکه مناسب‌تر است.» (کریمی‌نیا، مرتضی، چرا ترجمه نکنیم و چرا؟، 34-35، با تصرف)
ترجمه درست: «و کسانی که به نشانه‌های خدا و دیدارش نگرویدند، اینان از بخشایش من نومید شده‌اند و برایشان شکنجه‌ای دردناک است.» ... «و کسانی که به باطل گرویدند و به خداوند نگرویدند، اینانند زیانکاران.»

8) سوره دخان:

1- (رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ) (8)

«پروردگار ما و پروردگار پدران نخستین شما.»

در ترجمه «رَبُّكُمْ» غلط چاپی هست.

2- (وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ) (14)

«و گفتند: آموخته اندش، دیوانه است.»

واژه‌های «مُعَلَّمٌ» و «مَجْنُونٌ» به ترتیب خبر اول و دوم مبتدای محذوف «هو» است (سیدطنطاوی، محمد، 657/1) و هر دو هم اسم مفعولند که باید به گونه‌ی صفت مفعولی فارسی ترجمه شوند.

ترجمه درست: «و گفتند: آموزش دیده و دیوانه است.»

در پایان بار دیگر از تلاش‌های پر ثمر مترجم، مترجمان گرانقدر و دست اندرکاران انتشار این مجموعه ارزشمند قدردانی و تشکر نموده و برای ایشان و تمامی خادمان قرآن آرزوی توفیق دارم. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

پی‌نوشت‌ها:

1. شناسنامه این مفاتیح به شرح زیر است: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا: 1. سورقرآنی 2. دعاها 3. زیارتنامه‌ها الف. آستان قدس، مترجم. ب. اشرفی، مصطفی، خطاط. ج. شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) د. عنوان.

772/297 267/81 9م7041

ج ی 1385

کتابخانه ملی ایران 20708-85م

چاپ اول / 1386

شابک: 9-0893-02-964-978

2. ر. ک: انصاری، محمّد رضا، «جایگاه بلی و معنای آن در قرآن کریم»، ترجمان وحی، پیاپی 11، سال ششم، شماره اول، 1381 ش، ص 23-10.
3. ترجمه درست این آیات چنین است: «فقط بر او توکل کردیم»، «بازگشت شما فقط به سوی اوست»، «او اوست شنوا و دانا»، «او اوست شکست ناپذیر و مهربان»، «او اوست دانا و توانا» و «او تنها او شکست ناپذیر و مهربان است».
4. یکی از واژگان دخیل به عربی است و اصلش سریانی یا کلدانی می باشد و شاید هم عبری که در حقیقت از طریق سریانیان وارد زبان عربی شده است. (زیدان، جرجی، اللغة الریبة کائن حی، چاپ دوم، دارالجیل، بیروت، 1988م، ص 64)

منابع و مأخذ:

1. آذرنوش، آذرتاش؛ آموزش زبان عربی 2 چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1373ش.
2. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1988م.
3. ابن هشام؛ مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت، المكتبة العصرية، 2001م.
4. حسن، عباس؛ النحو الوافی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1384ش.
5. خرمشاهی، بهاء الدین؛ «نکات قرآنی 3»، بینات، شماره 8، 1374ش، 19-21.
6. رکنی یزدی، محمد مهدی؛ لطایفی از قرآن کریم برگزیده از کشف الأسرار و عدة الأبرار، چاپ هفتم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1374ش.
7. سید طنطاوی، محمد؛ معجم إعراب الفاظ القرآن الکریم، چاپ اول، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، 1994م.
8. صادقی تهرانی، محمد؛ «پاسخ به نقد ترجمان قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره 42 و 43، 1384ش، 182-213.
9. صافی، محمود؛ الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانہ، نرم افزار قرآنی جامع تفاسیر نور، نسخه 2/11.
10. طریحی، فخر الدین؛ مجمع البحرین، تحقیق سید محمد حسینی، چاپ اول، تهران، المکتبه المرتضویه، 1386ش.
11. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
12. کریمی نیا، مرتضی؛ «پدیده تکرار در قرآن و مسئله ترجمه آن»، ترجمان وحی، شماره 9، 1380ش، صص 60-32.
13. _____؛ «چه را ترجمه نکنیم؟ و چرا؟»، ترجمان وحی، شماره 2، 1376ش، صص 39-26.



14. کوشا، محمد علی؛ «معرفی و نقد ترجمه تفسیری فیض الاسلام از قرآن کریم»، ترجمان وحی، شماره 14، 1382ش، صص 98-15.
15. مؤذن جامی، محمد مهدی؛ «کاربرد حروف در قرآن»، وقف میراث جاویدان، شماره 18، 1376ش، صص 27-14.
16. مشکینی، علی؛ ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، قم، مرکز چاپ و نشر قرآن کریم الهادی، 1385ش.
17. میبدی، رشیدالدین؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، تصحیح علی اصغر حکمت، نرم افزار قرآنی جامع تفاسیر نور، نسخه 2/11.
18. یاحقی، محمد جعفر و ناصح، محمد مهدی؛ راهنمای نگارش و ویرایش، چاپ یازدهم، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1372ش.